



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۵/۰۳

نویسنده: ن . جلیل زاد

نامه ای به وجدان ملی افغانستان

پنجاه سال دیگر از ما چه خواهند پرسید؟

افغانستان در آستانه یک انتخاب تاریخی

آتش زیر خاکستر.

ملتی که از خستگی سکوت می کند، فردا با پشیمانی فریاد خواهد زد ، و فریاد دیر هنگام، تاریخ را عوض نمی کند.

زمین یخ بسته، بذر زنده ضرورت شکستن سکوت و بازگشت به خویشتن ملی.

فریادی برای روشنفکران افغان در آستانه یک انتخاب تاریخی.

ضرورت حرکت دسته جمعی، نقد بنیادین و تولد دوباره اراده ملی.

افغانستان میان سکوت مرگبار و فریاد تولد دوباره ، ما که خود را گم کردیم.

در جستجوی اراده ای که پنجاه سال زیر زنجیر خوابید.

نه منجی، نه معجزه ، فقط ما

تاریخ ملت ها را نه جغرافیا می سازد، نه اقلیم ، بلکه لحظه هایی می سازد که در آن ها مردمی تصمیم می گیرند

دیگر سکوت نکنند .

افغانستان امروز در آستانه چنین لحظه ای ایستاده است .

لحظه ای که یا از آن عبور می کنیم و تاریخ را می نویسیم ، یا در آن می مانیم و تاریخ، ما را می نویسد.

پنجاه سال مصیبت جنگ ، نه تنها خانه ها و شهرها، بلکه ذهن ها را ویران کرد .

نه تنها کوچه و جاده ها را بست، بلکه راه های اندیشیدن را مسدود ساخت .

و این دومی، مصیبتی است که از گلوله و مین خطرناکتر است ، چرا که زخم تن را می توان دید و مداوا کرد، اما

زخم ذهن تا وقتی پنهان است، التیام نمی یابد .

ما ملتی هستیم که هشتاد، نود سال است به انبوهی سوال ها پاسخ نداده ایم ، برخی پرسش های بنیادی خود را بی

پاسخ گذاشته ایم ، نه چون پاسخ وجود ندارد، بلکه چون پرسیدن را یاد نگرفتیم، یا آموختیم که پرسیدن خطرناک است.

اما خطرناک تر از پرسیدن، نپرسیدن است.

یکی از بزرگ ترین بیماری های سیاسی ما، تقدیس رهبر بوده است .

در فرهنگ سیاسی ما، رهبرهای ناکارآمد آمد به تدریج از انسان به اسطوره تبدیل می شود ، و اسطوره ها را نه می

توان نقد کرد، نه از آن ها پرسید، نه به آن ها «نه» گفت .

این تبدیل، ساده و آرام اتفاق می افتد، ابتدا احترام، سپس تعظیم، سپس اطاعت، سپس برده گی و بنده گی و عبودیت .

سپس عقل تابع ، فرمانبر و فرمان پذیر داشتن.

و در پایان، آنچه باقی می ماند نه رهبری است که ملت را راهنمایی کند ، بلکه خدایی است که ملت را در سکوت

نگه می دارد.

تاریخ بشری بارها این معادله را آزموده و بارها نتیجه یکسانی گرفته، هر جامعه ای که دانش و تفکر را در مدار

زور به زنجیر کشید، استعدادهایش را در خدمت یک اراده واحد بسیج کرد و پرسش را جرم دانست ، دیر یا زود،

نه توسط دشمن خارجی، بلکه از درون فرو ریخت .

افغانستان این تجربه را نه یکبار، بلکه چندین بار زیسته است .

و با این حال، الگو تکرار می شود ، چون هرگز به طور بنیادین نقد نشده است.

نقد بنیادین گذشته، خیانت به گذشتگان نیست ، وفاداری به آینده است.

ما باید با شجاعت ادبی و صداقت فکری به این پرسش ها پاسخ دهیم.

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

کدام ایده‌ها ما را به اینجا رساندند؟
کدام اتحادها اشتباه بودند؟
کدام رهبران در نقطه ای از مسیر، منافع خود را بر منافع ملت ترجیح دادند؟
و مهم‌تر از همه: ما مکتب رفته گان، روشنفکران، قلم به‌دستان، آزادیخواهان، در کجای این معادله سکوت کردیم که نباید می‌کردیم؟
این حساب رسی، نه برای انتقام از گذشته، بلکه برای آزاد شدن از آن ضروری است.
ذهنی که در زنجیر میراث نقدنشده گرفتار است، نمی‌تواند آینده بسازد، حتی اگر با بهترین نیت‌ها تلاش کند.
افغانستان به یک حرکت ملی دسته‌جمعی نیاز دارد، نه به قهرمانی منجی، نه به ایدئولوژی نجات‌دهنده، نه به وعده‌های معجزه‌آسا.
به حرکتی نیاز دارد که پایه‌هایش نه بر شخصیت پرستی، بلکه بر ارزش‌های مشترک استوار باشد، آزادی، عدالت، کرامت انسانی، دموکراسی، نه به‌عنوان شعار، بلکه به‌عنوان برنامه عملی.
این حرکت باید همه شمول باشد، سکولار و مؤمن به آزادی‌های انسانی، مرد و زن، شهری و روستایی، مهاجر و مقیم.
چرا که مشکل افغانستان یک مشکل قومی یا زبانی یا مذهبی نیست، مشکل ساختاری است. و ساختارهای شکسته را نمی‌توان با ابزارهای قبیله‌ای ترمیم کرد.
این حرکت باید سیاسی باشد، نه اخلاقی.
وعظ و نصیحت، هرچند صادقانه، تاریخ‌ساخته است.
آنچه تاریخ می‌سازد، سازمان‌یابی هدفمند، گفتگوی مداوم، نقد بی‌پرده و اراده جمعی برای پذیرش هزینه تغییر است.
مخاطب این فریاد، روشنفکران صمیم، وطن‌پرستان دردمند و شخصیت‌های ملی‌ای هستند که هنوز باور دارند افغانستان قابل نجات است.
این باور، گران‌بهاترین سرمایه ملی ماست، اما به تنهایی کافی نیست.
باور باید به گفتگو تبدیل شود، گفتگو به اجماع، اجماع به برنامه، و برنامه به عمل.
سکوت سنگینی که بر فضای روشنفکری ما حاکم است، نه نشانه آرامش، بلکه نشانه خستگی است.
اما ملتی که از خستگی سکوت می‌کند، فردا با پشیمانی فریاد خواهد زد، و فریاد دیر هنگام، تاریخ را عوض نمی‌کند.
امروز باید گفت.
امروز باید پرسید.
امروز باید نوشت.
نه برای امروز تنها، بلکه برای فردا و برای پنجاه سال بعد.
چرا که کودکانی که امروز در کوچه‌های کابل و کنرها و هرات و بلخ بازی می‌کنند، پنجاه سال دیگر پیر خواهند شد، و آن روز، یا از ما میراثی خواهند یافت که بر آن بنا کنند، یا ویرانه‌ای که دوباره از صفر شروع کنند.
انتخاب با ماست.
و وقت، کمتر از آن است که فکر می‌کنیم.

آرشیف: مطالب نشر شده ن. جلیل زاد

د پانو شمیره: له 2 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
پاڼونه: دليکني د ليکنيزې بڼې پاڼوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په څير و لولئ